

فلسفه های هشتگانه تحریم ربا

مکارم شیرازی، ناصر

پول تنها می‌تواند یک وسیله انتقال ارزش باشد نه یک کالای سودآور که این یک تحریف خطرناک در فلسفه پول است

قولی که جملگی برآند:

این حقیقت را در دیگر بحثها متذکر شده‌ایم که هرگاه چیزی در میان اقوم و ملت‌های مختلف بعنوان یک امر مقدس وجود داشته باشد دلیل بر آنست که یک ریشه فطری دارد، در مورد رباخواری تقریباً چنین است (بگذریم از برنامه‌های رائج دنیای امروز که بسیاری از فطریات را زیر پا گذارده و به آنها لبخند تمسخر می‌زند که این خود-بیگانگی انسان در عصر ما رشته‌ای است که سر دراز دارد). لذا پیش از آنکه به فلسفه تحریم ربا بپردازیم لازم است این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم که ممنوعیت ربا منحصر به آئین اسلام نیست بلکه ریشه‌هایی در شرایع و اقوام پیشین نیز داشته است.

مطالع کتب عهد قدیم (کتب تورات) نشان می‌دهد که در کیش یهود و مسیحیت (چون آنها نیز تورات قبول دارند) عملی زشت و نکوهیده بوده است: «پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»
در سفر لاوی از اسفار تورات فصل ۲۵ چنین می‌خوانیم:

«اگر برادر تو فقیر شده، نزد تو تهی - دست شود، او را دستگیری نما، اگرچه غریب یا مهمان باشد، تا آنکه با تو زندگی بنماید، نقد خود را به او ربا مده و خوراک خود را بمرابحه باو مده.»

و در سفر خروج فصل ۲۲ می‌خوانیم:

«اگر نقدی به یکی از قوم من که در نزد تو فقیر است قرض بدهی مثل تقاضاکننده مباش و ربا بر وی مگذاری!»
از تاریخ عمومی ویل دورانت برمیآید که رباخواری در میان ایرانیان قدیم رائج نبوده ولی بازپس دادن وام را واجب

و مقدس می‌شمردند. ۱

هندیان نیز طبق تواریخ موجود پول خود را به ربا نمی دادند.^۲

از ضرب المثل معروف چینی: «دزدان عمده صراف می کنند»^۳ نیز استفاده می شود که رباخواری در چین کهن عملی مذموم بوده است.

این هماهنگی اقوام و ادیان در این مساله عجیب نیست چرا که رباخواری در حقیقت یک نوع سرقت بیشرمانه در لباس معامله و حتی گاهی در لباس معامله و حتی گاهی در لباس «کمک» است! و چه کسی پیدا می شود که باتمام وجود و عواطفش از چنین سرقت متنفر و بیزار نباشد؟!

اما فلسفه های تحریم ربا

با بررسی هائی که کرده ایم تاکنون به مشت قسمت از فلسفه تحریم ربا برخورد نموده ایم که ذیلا از نظرتان می گذرد.

رباخواری با فلسفه پیدایش پول تضاد دارد.

قبل از هرچیز توجه به این نکته لازم است که رباخواری با اصل فلسفه وجود پول و اختراع آن در میان انسانها بعنوان «یک وسیله کارساز» تضاد دارد، زیرا پول را از یک «واسطه سالم انتقال ارزشها»، به یک «کالای کاذب» مبدل می سازد.

توضیح اینکه:

پیدایش پول در جوامع بشری داستان بسیار مفصلی دارد، همه قرائن نشان می - دهد که در آغاز پولی وجود نداشت، معاملات بصورت «پایاپا» و «تبدیل جنس به جنس» انجام می شد، هم اکنون در بسیاری از روستاهای دوردست که پول کمتر وجود دارد اجناس خود را با یکدیگر مبادله می کنند، تا هرکس بتواند با همت گماشتن به یکنوع تولید، وسائل تولیدی مورد نیازش را نیز از دیگران خریداری کند، لذا گندم را فی - المثل می دهد، و از دیگری برنج، لبنیات، یا حتی کفش و کلاه و لباس می گیرد.

- (۱) تاریخ ویل دورانت جلد اول ص ۵۴۴

- (۲) یول دورانت جلد دوم ص ۶۸۹

و در آغاز همه معاملات چنین بوده است. اما گسترش جوامع انسانی مشکلات زیادی از این طرز معامله پیدا شد زیرا:

اولا-نقل و انتقال هر جنسی به بازار برای تهیه جنس دیگر کار مشکلی بود.

ثانیا-بسیار می‌شد که فی المثل در لحظه نیاز من به کالای معینی،فروشنده نیازی به آن کالای موجود نزد من نداشت لذا حاضر به معامله نمی‌شد.

ثالثا-نگهداری کالاهای مختلف احتیاج به وسائل و امکانات زیاد داشت.

رابعا-این طرز معامله در شکل نیاز روزانه اگر عملی باشد در شکل وسیع تجارتي در همه جا ایدا ممکن نیست.

بهمین دلیل به دنبال وسیله‌ای برای انتقال ارزشها گشتند که هم کوچک و قابل حمل و نقل و نگهداری باشد،و هم با دوام و پراستقامت،و هم مورد قبول همگان،تا بتوانند همه کالاهای خود را به آن تبدیل کنند،و آن نیز قابل تبدیل به هر کالائی باشد.

نخست آزمایشهای بشری روی اجناس دیگری رفت،اما سرانجام «طلا» و «نقره» بعنوان پول بخاطر مزایای روشنی که داشتند تقریبا در میان همه مردم جهان پذیرفته شد، رسمیت یافتند،بعدا که مبادلات میان شهرها و کشورها بلکه قاره‌ها گسترش یافت و حجم آنها فزونی گرفت دیدند که حتی سکه‌های طلا و نقره نیز پاسخگوی نیازمندیها نیست، و چیز دست پاگیری است.به علاوه پیدا کردن آنها طلا و نقره نیز کار آسانی بنظر نمی‌رسید لذا پولهای کاغذی(اسکناس) بوجود آمد که در آغاز نماینده پشتوانه مخصوصی از طلا و نقره و جواهرات موجود در خزانه کشورها بود،اما عملا شاید بسیاری از کشورها خود را در داخل کشور خویش ملزم بوجود چنین پشتوانه‌ای ندانند، بلکه پشتوانه اصلی آن قدرت دولتها و یکنوع قرار داد عمومی و همگانی مردم یک کشور است. از این داستان پر پیچ‌وخم «پول» که راز- های فروان و اسرار و نهفته دارد این نتیجه را بروشنی می‌توان دریافت که فلسفه پیدایش و ادامه حیات «پول»همیشه نقش میانجیگری در انتقال و تبلور ارزش کلاها بوده است،و هرگز یک متاع که آنرا معامله و خریدوفروش کنند نبوده است.

بنابراین رباخواران که پول را می‌دهند و از آن سود می‌گیرند، پول را از فلسفه اصیلش تحریف کرده و تبدیل به یک متاع قلبی و کاذب ساخته‌اند، و مسلماً این تحریف اثرات منفی‌اش را در روند معاملات و اقتصاد بشر خواهد گذارد، و بیماری رکود و تورم اقتصادی و دو قطبی شدن جامعه و مانند آنها از این آثار منفی است.

و از اینجا روشن می‌شود اینکه بعضی از فقهای محترم برای فرار مردم از ربا اجازه داده‌اند مساله «قرض» تبدیل به «بیع» شود یعنی بجای اینکه مثلاً من یکهزار تومان از شما قرض بگیرم، و یکهزار و صد تومان در سال آینده بدهم بگویم یکهزار تومان اسکناس را از تو می‌خرم به یکهزار و صد تومان که در سال آینده تحویل خواهم داد، و گفته‌اند چون «بیع» است و «معدود»، اشکالی ندارد، این نوع فرار (اگر جسارت نباشد که حتماً در بحثهای علمی جسارت نیست) با توجه به مفهوم پول و فلسفه اصلی آن، صحیح بنظر نمی‌رسد (البته مقلدین هریک از مراجع محترم وظیفه دارند پیر و مرجعشان باشند). آیا تاکنون دیده یا شنیده‌اید کسی (بدون قصد فرار از ربا) روی اسکناس بعنوان یک متاع معامله کند و مثلاً یکصد اسکناس ۵۰ تومانی را به یکصد و ده اسکناس که آینده تحویل دهد معامله کند؟ ۱

البته معامله ارزها (پولهای کشورهای مختلف) بحث جداگانه‌ای دارد که از این مبحث خارج است.

به هر حال فلسفه عقلانی وجود پول ایجاب می‌کند که همچنان واسطه انتقال ارزش‌ها باشد نه یک متاع سودآور که این کار، ناروا، و به اصطلاح «اکل مال به باطل» است.

چنین معرفی کرد که برخلاف کتاب خود تورات حکم می‌کند و در اخفای حقایق موجود راجع به نبوت پیامبر اسلام و تفسیر نابجای آیات می‌کوشند و در مرحله بعد ضربت عملی مسلمین بر مخالفین باقطع روابط معنوی و

اعلام تغییر قبله از بیت - المقدس و انجام عبادت به طرف مکه وارد گردید ۲

مخالفین از جمله یهودیان با این عکس - العمل مسلمانان نه تنها از تحریکات خود و ایجاد نفاق بین مسلمانان و برانگیختن احساسات مردم بر ضد پیامبر و کمک و مساعدت سری به مشرکین دست نکشیدند بلکه در موارد متعدد از اهانت به مسلمانها و بزرگان دینی در ملاء عام مضایقه داشتند و از پیامبر اکرم (ص) پس از جنگ بدر

تصمیم گرفت که یهودیان قبیله «قینقاع» را که بشغل تجارت و زرگری در مدینه اشتغال داشتند از مدینه خارج کرده تبعید کنند.

و اگر منافقان امروزی ما که ماسک مجاهد و فدائی و... بصورت خود دارند و هم- پالگی هایشان اگر در صدر اسلام بودند این عمل پیامبر و مسلمانان را برخلاف آزادی و برخلاف قانون حقوق بشر!! قلمداد می- کردند و سروصدا راه می انداختند که ای وای آزادی و حریت از دست رفت!!

- (۱) سوره نسا آیه ۴۶

- (۲) سوره بقره آیات ۱۴۴-۱۴۷

